

هدف این پژوهش، بررسی دلالت‌های معنایی حجاب در میان زنان و دختران جوانی است که از سبک‌های نامتعارف پوشش استفاده می‌کنند. به عبارتی، زنان و دختران جوان که ممکن است پوشش آنها از منظر هنجارهای جامعه و گفتمان حاکمیت، نامتعارف به نظر برسد، چه تفسیر و معنایی از پوشش و حجاب خود دارند؟ پژوهش حاضر با اتخاذ یک رویکرد کیفی مبتنی بر پارادایم تفسیری، به بررسی این موضوع می‌پردازد. نمونه پژوهش را زنان و دختران جوان شهر بندرعباس تشکیل می‌دهند که با دو روش نمونه‌گیری هدف‌مند و نظری انتخاب شدند. برای این پژوهش ۲۰ مصاحبه به‌شیوه نیمه ساختاریافته صورت گرفته و اطلاعات حاصل از آن با تکنیک نظریه زمینه‌ای، تجزیه و تحلیل گردیده است. یافته‌های پژوهش، در قالب ۸ مقوله محوری کدگذاری شده‌اند، که عبارت‌اند از: فردی شدن پوشش، پوشش پدیده‌ای متفاوت از حجاب، دلالت‌های زیباشناختی، دلالت‌های روان‌شناختی، تنوع‌طلبی، موقعیت‌مندی، نسبی شدن و الزامات ساختاری. مقوله هسته تحقیق نیز «سیالیت پوشش در برابر الگومندی پوشش» می‌باشد که از انتزاع مقولات محوری ادراک گردیده است.

■ واژگان کلیدی:

حجاب، پژوهش کیفی، زنان و دختران جوان، بندرعباس

دلالت‌های معنایی حجاب در میان زنان و دختران جوان بندرعباس

مصطفی ظهیری‌نیا

دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه هرمزگان
zahirinia@hormozgan.ac.ir

یاسر رستگار

استادیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه هرمزگان
yaser.rastegar62@gmail.com

مسعود پاشاامیری

کارشناس ارشد پژوهشگری علوم اجتماعی دانشگاه هرمزگان
masood410@yahoo.com

بیان مسئله

مسئله حجاب از منظر شناختی در حوزه مطالعات و مسائل زنان قرار می‌گیرد و امری است که به‌نوعی از جهت فکری و عملی با آن درگیرند و در حوزه‌های حقوقی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و خانوادگی قابل تبیین است. (علاسوند، ۱۳۸۶: ۳۹-۳۸) حجاب از لحاظ جامعه‌شناختی، به‌مثابه یک نوع رفتار و کنش اجتماعی تلقی شده که فرد کنشگر برای آن معنای ذهنی و ارزشی نمادین قائل است و به‌نحوی که کنش او در ارتباط با دیگران در عرصه ارتباطات میان فردی و تحت تأثیر دیگران در حوزه عمومی است. (چلبی، ۱۳۷۳: ۹) با توجه به تغییرات فرهنگی و اجتماعی که در زمینه حجاب و پوشش زنان در فضای معاصر جامعه اتفاق افتاده است، به‌نظر می‌رسد امروزه، حجاب صرفاً امری برای حفاظت فیزیکی تلقی نشده؛ بلکه گویا امری ایدئولوژیک است. همچنین، پوشش به‌مثابه شیوه رفتار، متأثر از ارزش‌های فرهنگی هر شخص است و لذا نوع پوشش، انواع گرایش‌های مذهبی، سیاسی و حتی قومی افراد را نشان می‌دهد و در برساختن نظام معنایی برآمده از ارزش‌های حاکم نیز، نقش مهمی ایفاء می‌کند. (ارمکی و دیگران، ۱۳۹۱: ۶۸)

۱۲۴

مسئله حجاب و پوشش اسلامی در جامعه ما، از موضوعات بحث‌برانگیز و دامنهدار بین طیف‌هایی از کنشگران می‌باشد که به‌طور محسوس می‌توان به تقابل دو رویکرد و رویه از آن اشاره نمود:

اگر چه ضرورت رعایت حجاب و حدود پوشش، بنابر سیستم سیاسی و اسلامی جامعه‌مان، امری توجیه‌پذیر و غیر قابل انکار می‌نماید، اما طی سالیان اخیر، الگوی پوشش در بین دختران همواره در حال تغییر بوده، به‌گونه‌ای که در بسیاری از موارد با معیارها و موازین حجاب اسلامی چندان مطابقت نداشته است و لذا تحلیل‌های برخی از صاحب‌نظران حکایت از پروبلماتیک شدن مسئله حجاب و پوشش در جامعه ایرانی دارد. بدون شک، دولت یا حاکمیت اسلامی، اولین کنشگر اصلی و فعال در این عرصه است که در جهت الگومند کردن پوشش اسلامی عمل می‌کند؛ چرا که حجاب، یکی از موضوعات اساسی در جامعه ایرانی بوده به‌طوری که یکی از نمودهای عینی یک جامعه اسلامی را می‌توان در حجاب زنان جامعه جلوه‌گر دید. از همین‌رو دولت در تلاش است که با استفاده از تمام امکانات موجود از جمله رسانه‌های تصویری و شنیداری، مدرسه و... در جهت جامعه‌پذیری پوشش و حجاب دختران عمل کند. همچنین نام‌گذاری

یکی از روزهای سال به نام حجاب و عفاف، رقم بالای بودجه حجاب، وجود طرح‌های امنیت اخلاقی و گشت ارشاد و... را می‌توان شاهدهی بر اهمیت و ضرورت حجاب در جامعه ایرانی دانست.

از سوی دیگر، طیف گسترده‌ای از زنان و دختران جوان، تمایل به استفاده از سبک‌ها و طرح‌های غربی و غیر اسلامی در پوشش از خود نشان می‌دهند؛ که از نمود بارز آن می‌توان به رواج و اقبال عمومی زنان و دختران به پوشیدن مانتوهای کوتاه، جلو باز، ساپورت، با رنگ‌ها و طرح‌های دلخواه و... اشاره کرد؛ که همواره از سوی رسانه‌های ملی و نهادهای رسمی تحت عنوان «بدحجابی» مطرح گشته است.

با وجود این، عدم رعایت موازین پوشش یا حجاب اسلامی و یا به عبارتی مقاومت زنان در برابر الگوهای مسلط در جامعه، بیانگر عمق چالشی است که حاکمیت اسلامی در زمینه پوشش طی سالیان اخیر با آن روبه‌رو بوده است. بنابراین «بدحجابی» و نگرانی از رواج آن در جامعه، همواره یکی از موضوعات و مسائل اجتماعی است که در جامعه ما مطرح می‌باشد. اشاعه سبک‌های پوشش غربی و غیر اصیل در بین زنان و دختران جوان و گسترش آن در برخی از شهرهای جنوبی کشور، جنبه‌ای دیگر از مسائل و آسیب‌هایی است که همواره فرهنگ سنتی و بومی بخشی از جامعه را تهدید کرده است؛ و لذا بررسی این موضوع در شهر بندرعباس به‌عنوان یکی از شهرهای جنوبی کشور علی‌رغم آداب و رسوم بومی منحصر به فردش، می‌تواند حائز اهمیت فراوان باشد.

بنابراین، ما به دنبال پاسخ به این سؤال هستیم که زنان و دختران به چه دلایلی سبک‌های مختلف پوشش خود را انتخاب می‌کنند و چه نگاه و تصویری نسبت به مفهوم حجاب دارند و این نگاه، چه دلالت‌های معنایی دارد. تمرکز ما در این تحقیق بر روی زنان و دخترانی بود که از سبک‌های نامتعارف پوشش استفاده می‌کنند.

پیشینه نظری تحقیق

اگرچه پوشاک از نیازهای اساسی و طبیعی انسان‌ها محسوب می‌شود، ولی همزمان یک ضرورت اجتماعی و یک پدیده فرهنگی است. پدیده‌های فرهنگی به تناسب ارزش‌ها، باورها و زمینه‌های مختلف اجتماعی، کارکردها و معانی مختلفی به خود می‌یابند. لباس یکی از فرهنگی‌ترین پدیده‌هاست که آثار اجتماعی بی‌شماری به همراه دارد. مهم‌ترین وجه مشخصه لباس، پدیدارگی و عمومیت آن است که نشان‌دهنده ارزش‌ها، عقاید، باورها

و تجربه‌های جمعی افراد یک گروه، یک قوم و نیز یک جامعه است. علاوه بر آن لباس، هویت افراد را بر ساخته و به آنها عینیت می‌بخشد. لباس هم وحدت‌بخش و یکسان‌ساز و هم متمایزکننده و تفاوت‌آفرین است و به همین جهت بخشی از نظام ارزشی جوامع و یکی از مؤلفه‌های هویت‌ساز است. (ذکایی و امن‌پور، ۱۳۹۱: ۲۶۲) می‌توان با پوشیدن سبک خاصی از لباس، همزمان به یک گروه و سبک زندگی نزدیک‌تر شد و از گروهی دیگر فاصله گرفت. بدین ترتیب لباس، یک شیء کاملاً فرهنگی و هویت‌آفرین است. علاوه بر کارکرد هویت‌بخش لباس، معانی متنوع دیگری نیز به لباس گره خورده است. الیزابت ویلسون نویسنده کتاب *مد و مدرنیته* در خصوص معنای بنیادین لباس عنوان می‌کند که در همه جوامع بر بدن لباس پوشانده می‌شود و در همه جا لباس و زینت، نقش‌های نمادین، ارتباطی و زیبایی‌شناختی ایفا می‌کنند. لباس همیشه به‌نحو غیرقابل بیانی معنادار است. (ویلسون، ۱۳۹۴: ۴) او معتقد است که این کارکردها هم در مورد لباس‌های باستانی صادق است و هم در مورد لباس‌های مدرن اما آنچه از نظر ویلسون در دوره اخیر به لباس و پوشش اضافه می‌گردد مد است. از نظر او هیچ لباسی خارج از مد نیست و مد شرایط کلیه رفتارهای مربوط به لباس پوشیدن را تعیین می‌کند. (ویلسون، ۱۳۹۴: ۵) این برداشت فراگیر از مد مبتنی بر این گزاره است که مد امری فرا ارزشی است و همه گروه‌های اجتماعی را در برمی‌گیرد.

توجه جامعه‌شناسان و اندیشمندان کلاسیک به مقوله پوشش بسیار پراکنده و جزئی است و عموماً لباس را بخشی از طبیعت بشری دانسته‌اند و می‌توان ریشه‌های دینی را در نظرات‌شان یافت. متفکران متأخر نیز عمدتاً ذیل مباحث جامعه‌شناسی بدن به موضوع پوشش و لباس پرداخته‌اند.

دورکیم، پوشش زنان را مقتضای طبیعی جامعه بشری می‌دانست؛ منتسکیو نیز معتقد است که قوانین طبیعت حکم می‌کند زن خوددار باشد، زیرا مرد با تهور آفریده شده است و زن نیروی خودداری بیشتری دارد. بنابراین، تضاد بین آنها را می‌توان با حجاب از بین برد. راسل نیز، حجاب و پوشش و دوری اختلاط زن و مرد را برای استحکام نظام اجتماعی ضروری دانسته است. (طیبی‌نیا و احمدی، ۱۳۹۲: ۴۹)

در میان دیدگاه‌های کلاسیک جامعه‌شناسی درباره پوشش و لباس، نظریات تورستین وبلن، چند گام به جلو تلقی می‌شود و در زمانه خود از حیث توجه به این پدیده بی‌رقیب محسوب می‌شود. در حقیقت او به طرح مفاهیمی دست زد که تا پیش از آن هیچ بحثی

در این خصوص نشده بود. ظهور طبقه نوکیسه در آمریکا و سبک زندگی خاص آنان، وبلن را بر آن داشت تا فرهنگ نمایشی و مصرفی این ثروتمندان را واکاوی و تحلیل نماید. استفاده از لباس برای نمایش ثروت و تن‌آسایی، مهم‌ترین خصیصه پوشش در این طبقه است.

تورستین وبلن در فصل هفتم کتاب خود نظریه طبقه مرفه، به لباس به‌عنوان نمودی از فرهنگ توانگری در آمریکای ابتدای قرن بیست می‌پردازد. به‌تعبیر وبلن هیچ شیوه مصرفی مانند صرف هزینه در راه لباس، قاعده ضایع کردن تظاهری کالا^۱ را نشان نمی‌دهد. صرف هزینه برای لباس این مزیت را بر دیگر روش‌ها دارد. چرا که لباس همیشه در معرض دید دیگران است و با یک نگاه، وضع مالی شخص را به بیننده معرفی می‌کند. (وبلن، ۱۳۸۳: ۱۹۱) رابطه پوشش و تن‌آسایی در دیدگاه وبلن حائز اهمیت است. از نظر او لباس فاخر و گرانبها برای این پوشیده می‌شود که نشان دهد زنان به انجام کار تولیدی احتیاج ندارند. در جوامعی که اصل ضایع کردن تظاهری تسلط بیشتری دارد، مدها کمترین ثبات و کمترین مناسبت را با اندام انسان دارند. (وبلن، ۱۳۸۳: ۱۹۸) به‌تعبیر وبلن مد فراگیر زیبا به‌نظر می‌رسد. زیبایی یک سبک تازه، قسمتی به‌دلیل متفاوت بودن آن با سبک قبلی است و بخشی هم به‌خاطر اعتبارآور بودن آن است.

اگر چه مسئله حجاب یا به‌طور کلی پوشش زنان، مورد توجه جامعه‌شناسان کلاسیک بوده، ولی بیشتر در جامعه‌شناسی معاصر است که تحت عنوان نظریات جامعه‌شناسی بدن و از سوی افرادی از جمله گیدنز، بوردیو، فوکو و... مطرح گردیده است.

بدن در تاریخ تفکر غربی در سمت بی‌اهمیت دوگانه ذهن - بدن قرار داشت و همیشه ذهن، محور و مبنای صورت‌بندی‌های فلسفی و نظری بوده است. در دوگانه یادشده ذهن و بدن از یکدیگر جدا هستند و بدن صرفاً وجهی جسمانی و فیزیولوژیک دارد. بدیهی است که در چنین زمانه‌ای، جامعه‌شناسی کلاسیک نیز از توجه به بدن و ابعاد اجتماعی آن غافل باشد و به‌تعبیر شیلینگ^۲ (۱۹۹۳) بدن، حاضر همیشه غایب در جامعه‌شناسی

۱. ضایع کردن تظاهری، منظور عملی است که طبقه تازه به دوران رسیده و ثروتمند آمریکایی در دهه ۱۹۲۰، به‌کار می‌بردند و آن بدین معناست که مثلاً وسایل و کالاهای زندگی را پیش از آنکه کاملاً مستهلک شود، دور می‌ریختند تا قدرت مالی خودشان را به رخ بکشند. این عمل در مورد لباس نیز صادق بوده است به‌گونه‌ای که لباس‌های خود را قبل از آنکه مندرس شود دور می‌ریختند تا نشان دهند که لباس کهنه نمی‌پوشند.

2. Shilling

است. علی‌رغم بی‌توجهی به مقوله بدن در آثار جامعه‌شناسی کلاسیک، در سال‌های اخیر توجه به بدن در میان جامعه‌شناسان، مباحث گسترده‌ای را برانگیخته است آن قدر که بعضی اندیشمندان از چرخش بدنی یا کالبدی^۱ سخن گفته‌اند.

بر این اساس مفهوم بدن در جامعه‌شناسی صرف نظر از هستی زیست‌شناسانه آن پدیده‌ای اجتماعی و فرهنگی است. از این منظر، ظاهر افراد اعم از پوشاک و لباسی که افراد بر تن می‌کنند، وسیله‌ای برای ارتباط و انتقال اطلاعات به دیگر اعضای جامعه است و لذا زبان بدن، همانند رسانه‌ای قادر است پیام‌ها، احساسات و ذهنیات افراد را به دیگران منتقل کند.

از نگاه آنتونی گیدنز، پیکر ما فقط نوعی موجودیت طبیعی نیست که مالکیت آن را به ما تخصیص داده باشند، بلکه بدن به‌نوعی دستگاه متحرک است، مجموعه‌ای از کنش‌ها و واکنش‌هاست و غوطه‌ور شدن عملی آن در کنش‌های متقابل زندگی روزمره یکی از ارکان عمده تحکیم مفهوم منسجم و یکپارچه‌ای از هویت شخصی است. (گیدنز، ۱۳۸۵: ۱۴۴) به اعتقاد گیدنز، زنان به‌ویژه بر اساس ویژگی‌های جسمانی‌شان مورد قضاوت قرار می‌گیرند و احساس شرمساری نسبت به بدن‌شان رابطه مستقیمی با انتظارات اجتماعی دارد. از نظر گیدنز، خودآرایی و تزئین خویشتن با پویایی خویشتن مرتبط است. در این معنا، پوشاک علاوه بر اینکه وسیله مهمی برای پنهان‌سازی یا آشکارسازی وجوه مختلف زندگی شخصی است، نوعی وسیله خودنمایی نیز محسوب می‌شود؛ چرا که لباس، آداب و اصول رایج را به هویت پیوند می‌زند. (گیدنز، ۱۳۸۵: ۹۵)

بدین ترتیب گیدنز پیوند میان پوشش، بدن و هویت شخصی را طرح کرده و بر خلق هویت‌های جدید از طریق دستکاری روی بدن و ترکیب مدل‌های پوشش تأکید می‌کند. به باور او، این امکانی است که مدرنیته متأخر برای افراد فراهم ساخته تا بخشی از معنای هویت خود را آن‌گونه که خود می‌خواهند انتخاب کرده و بسازند.

بورديو، هدف مدیریت بدن را اکتساب منزلت، تمایز و پایگاه می‌داند. او به رشد و گسترش فرایند کالایی‌شدن بدن در جوامع مدرن اشاره می‌کند که به‌صورت سرمایه فیزیکی ظاهر می‌گردد. از دیدگاه بورديو، یکی از کارکردهای پوشش، تمایزبخشی است که افراد می‌کوشند با مصرف گونه خاصی از کالاها یا پوشاک و... خود را از دیگران متمایز کنند و هویت طبقاتی و سبک زندگی جدیدی را به‌دست آورند. به عقیده وی،

سبک استفاده از کالاها، روش‌های لباس پوشیدن، آرایش کردن و... تشکیل‌دهنده یکی از نشانه‌های اصلی هویت در استراتژی‌های تمایز است. (سیدمن، ۱۳۸۶: ۱۹۹) بوردیو که مفهوم بدن‌های متمایز را مطرح می‌کند، هدف مدیریت بدن را کسب منزلت و تمایز و تشخیص می‌داند. او معتقد است که بدن به صورت سرمایه‌ای فیزیکی ظهور یافته و لذا حامل ارزش‌هایی اجتماعی است از این‌رو، بدن دربردارنده منزلت اجتماعی نیز هست. (گیمیلین، ۲۰۰۶) او استدلال می‌کند که طبقات اجتماعی مختلف، هویت مرتبط با بدن را توسعه می‌دهند. بوردیو معتقد است که طبقه کارگر تمایل به توسعه بعد ابزاری بدن دارد و بالعکس طبقات بالا و مسلط تمایل به بعد زیبایی‌شناختی بدن دارند و قصدشان داشتن بدنی زیبا، سالم و جذاب است. (گروگان، ۲۰۰۰: ۱۴۱) به‌واقع بوردیو دستکاری و مدیریت بدن را برحسب میزان برخورداری افراد از سرمایه اقتصادی و فرهنگی متفاوت می‌داند. او بر این نظر است که نگاه زیبایی‌شناختی به بدن در بین افرادی با سرمایه فرهنگی و اقتصادی بالا وجود دارد.

بوردیو به‌شکل دقیق‌تری به مکانیسم هویت‌سازی در جامعه مدرن پرداخته است. او معتقد است که افراد بر حسب در اختیار داشتن میزان‌های مختلفی از سرمایه اقتصادی و فرهنگی، جایگاه متفاوتی در سلسله مراتب اجتماعی کسب کرده و لذا استراتژی‌های مختلفی برای خلق هویت به کار می‌گیرند. این استراتژی‌ها به میانجی نمایش سلیقه و ذائقه و مبتنی بر تمایزطلبی است.

مباحث مرتبط با لباس و جامعه‌شناسی پوشاک در سده اخیر به بحث‌های انتقادی و نظریه‌پردازان نئومارکسیست نیز کشیده شده است. از این منظر لباس نیز به‌مانند دیگر پدیده‌های حیات اجتماعی، امری ایدئولوژیک تلقی می‌شود.

آلتوسر برخلاف مارکس ایدئولوژی را یک ساختار تفکر و آگاهی می‌داند که در قالب آن می‌اندیشیم، فعل و انفعال داریم و دنیای پیرامون خود را تجربه می‌کنیم. از نظر آلتوسر ایدئولوژی در اعمال اجتماعی که بر آن شعائر نهادهای ایدئولوژیک حاکم است، نهفته است و تمامی طبقات غرق در انجام آن هستند بدون اینکه ایده‌ها از سوی یک طبقه بر طبقه دیگر تحمیل شده باشد. برای مثال، کسی که به‌لحاظ زیست‌شناختی زن است، می‌تواند ذهنیتی مردانه داشته باشد. به این صورت که درک او از خودش و جایگاهش در جهان، درکی منبعث از ایدئولوژی مردسالارانه باشد. (شهابی، ۱۳۹۲: ۳۳) برای مثال، پوشیدن یک جفت کفش پاشنه بلند یک عمل ایدئولوژیک مردسالارانه است که زنان، خودشان

در آن مشارکت می‌کنند و سبب می‌شود که زنان در ساختن و پرداختن خود به‌عنوان یک شی زیبا و جذاب، برای خوشایندی نگاه مردان مشارکت کنند. (شهابی، ۱۳۹۲: ۳۴) اما اوج توجه به بدن با شکل‌گیری جوامع مصرفی همراه می‌شود. به‌تعبیر فدرستون ما با بدن‌هایی مواجه هستیم که باید آنها را ارائه (نمایش)^۱ دهیم لذا باید با فعالیت‌هایی مثل ورزش کردن، رژیم‌های لاغری، پوشیدن لباس‌هایی با سبک‌های متنوع و... بهترین فرم بدن را ارائه دهیم. (فدرستون، ۱۹۸۲: ۲۲) بدن در فرهنگ مصرفی، بدن در حال شدن^۲ است. به‌عبارت دیگر افراد به‌صورت مستمر و دائمی بدن خود را در معرض دستکاری قرار می‌دهند و این کار مداوم روی بدن به‌نوعی به اضطراب بدن منجر می‌شود. (شیلینگ، ۱۹۹۳: ۳۵) بنابراین اگر لباس را در ادامه بدن تلقی کنیم با محوریت یافتن بیش از پیش بدن در عصر مصرف‌گرایی، به اهمیت لباس و پوشاک نیز افزوده می‌شود و اضطراب لباس در کنار و همراه اضطراب بدن و سایر انتخاب‌ها در سبک زندگی قرار می‌گیرد.

در چارچوب فردی شدن پدیده‌ها امروز شاهد آنیم که فردی شدن حس‌ها همزمان با فردی شدن بدن انجام می‌گیرد. بازار بسیار گسترده وسایل آرایش و طراحی بدن در حال توسعه است و کارگاه‌های بی‌شماری برای تغییر بدن عرضه می‌کند. فرد با تغییر بدن خود در آرزوی آن است که هستی‌اش را دگرگون کند یعنی نسبت به بدنی که برایش از کار افتاده احساس هویت می‌نماید. بدین ترتیب بدن دیگر تجسم غیرقابل تقلیلی از خود نیست بلکه یک برساخته شخصی است، یک شیء گذرا و قابل دستکاری است که می‌توان بارها و بارها بنا بر تمایل فرد تغییرش داد. (بروتون، ۱۳۹۲: ۱۲۳) به‌زعم بروتون، زنان هدف اصلی سازوکارهای صنعت زیبایی قرار دارند و لذا بیشتر تحقیر شده و سپس بیشتر ترغیب می‌شوند تا بدن خود را تغییر دهند. بدین ترتیب زنان ناچار به وفاداری و تبعیت از الزام‌های نوعی جذابیت در شکل‌اند که ارزش اجتماعی آنها را به ظاهر افراد وابسته می‌کند. (بروتون، ۱۳۹۲: ۱۲۴) ایده مطرح‌شده توسط بروتون که زنان را متأثر از صنعت زیبایی می‌داندست بیش از هر چیز گواهی بر این مدعاست که الگوها، سبک‌ها و سلايق زیبایی‌شناختی زنان در مورد بدن و لباس متأثر از بازار و رسانه‌هاست. ایده‌ای که نظریه‌پردازان انتقادی به‌شدت بر آن تأکید داشته‌اند.

جانانات ترنر^۳ نیز یکی دیگر از نظریه‌پردازان برجسته این عرصه است. او بر ویژگی

1. Perform
2. Becoming Body
3. Turner

تنظیم اجتماعی بدن تأکید دارد و از نظر او بدن همزمان فیزیکی و اجتماعی است. منظور او از تنظیم بدن شیوه‌های نظارت جامعه بر عملکرد اعضای خود است که از مکانیسم نهادهای حقوقی و پزشکی و در طول دوره زندگی انجام می‌گیرد. (نتلتون، ۱۹۹۸: ۱۰۳)

ترنر اضافه می‌کند که وجه بیرونی بدن به چگونگی بدن‌ها که حامل شخصیت و هویت انسان هستند توجه دارد و وجه درونی بدن به کنترل امیال، نیازها و خویشتنداری به نفع نظم و سازمان اجتماعی مربوط است. (جواهری، ۱۳۸۷) برخی اندیشمندان در برابر این دیدگاه نهادی، به انعطاف در تصویر از بدن تأکید داشته‌اند. در همین راستا امیلی مارتین^۱، بر بدن‌های منعطف تأکید فراوان دارد و بر این نظر است که تغییر و اصلاح بدن باعث شکل‌گیری تصویر جدیدی از بدن می‌گردد. اصطلاح تصور بدن^۲ به شیوه‌هایی اشاره دارد که فرد بدن خود را به مثابه ابژه‌ای اجتماعی مفهوم‌سازی کرده و آن را به صورت خودآگاه یا ناخودآگاه تجربه می‌کند. این تصور در طول زندگی فرد توسعه و شکل می‌گیرد و مدام در حال نو شدن است. (مارتین، ۱۹۹۴: ۶)

بدن منعطف یعنی بدنی که توسط صنعت مد مهار شده و آن‌گونه که بخواهد بدان شکل می‌بخشد. این گزاره مطلقاً در باب لباس و پوشش نیز صادق است. لباس زیبا لباس مد روز است؛ پس هیچ اصل از پیش تعیین‌شده‌ای را نمی‌پذیرد و لذا شکل‌گریز است. راز دوام و استمرار مد در صورت‌گریزی است. مدتی به یک شکل است و اندکی بعد صورتی دیگر به خود می‌گیرد. این ضد الگو بودن، نوعی تازگی ظاهری بدان می‌بخشد و حتی مد شدن سبک‌های قدیمی پوشش نیز تازه و جدید می‌نماید. این خصلت پوشش در عصر حاضر است.

مرور اجمالی بر مباحثی که ذیل عنوان جامعه‌شناسی بدن و یا جامعه‌شناسی لباس و پوشاک مطرح شده است نشان می‌دهد که از تأکید اندیشمندان کلاسیک بر ارتباط میان لباس و طبیعت تا طرح لباس در یک فرهنگ نمایشی توسط وبلن، از تأکید بر هویت اجتماعی و تمایزبخشی گیدنز و بوردیو تا نگاه ایدئولوژیک آلتوسر به پوشش، ایده جانان‌ترنر درباره تنظیم اجتماعی بدن و ارائه بدن در جامعه مصرفی پست مدرن به تعبیر فدرستون، همگی بر یک چیز صحنه می‌گذارند و آن اهمیت بیش از پیش لباس به مثابه امری فرهنگی با دلالت‌های متکثر، پیچیده و چندگانه معنایی است.

1. Emily Martin
2. Body Image

جدول ۱: خلاصه‌ای از مبانی نظری مطرح شده درباره ابعاد اجتماعی بدن

مفاهیم / گزاره اساسی	نظریه پرداز
برساخت و هویت‌یابی بدن	آنتونی گیدنز
استراتژی‌های تمایز در سبک‌های زندگی	بورديو
ایدئولوژیک بودن بدن / پوشش	آلتوسر
کنترل و تنظیم نهادی بدن	جانانان ترنر
بدن در حال شدن / ارائه بدن	مایک فدرستون

نقد آراء اندیشمندان غربی از منظر اسلام

طرح دیدگاه‌های صرفاً غربی جامعه‌شناختی و مطالعات فرهنگی درباره لباس، ما را از شناخت سایر منظرها و دریافت فهمی جامع باز می‌دارد. باید این نکته ذکر گردد که به‌رغم همه تنوعاتی که در آراء اندیشمندان غربی درباره پوشش وجود دارد، همگی از آبخورهای فکری یکسان و پیش‌فرض‌های مشترک بهره می‌برند.

در حقیقت به‌دلیل استواری تفکر غرب بر پیش‌فرض‌های انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی متفاوت و متمایز با اسلام، اساساً سوییجه‌های زمینی و مادی بدن در مرکز توجه و تحلیل قرار دارند و همین امر، حذف نگاه لاهوتی و فرازمینی به مقوله بدن و لوازم مترتب بر آن را در پی داشته است. بنابراین مطالعات اجتماعی بدن و پوشش در غرب با نوعی تقلیل معرفت‌شناختی همراه است. فروکاستن معنای انسان به موجودی صرفاً مادی در انسان‌شناسی غربی یکی از بنیادی‌ترین تمایزات با انسان‌شناسی اسلامی است. فلسفه انسان در بینش لیبرالیستی آن است که انسان موجودی مادی و بخشی از طبیعت است. رویکرد بنیادی لیبرالیسم به لذت جسمانی، ارزش جسم را در نظرش بسیار بالا می‌برد و لذت و فایده را پایه فعالیت‌های انسان قرار می‌دهد. (مظفری، ۱۳۹۰: ۱۲۰)

این انسان‌محوری فزاینده آن هم از نوع صرفاً مادی و زیستی، به‌نوعی فردگرایی می‌انجامد. فردگرایی به‌مثابه یک ارزش بنیادین انسان‌شناختی و معرفت‌شناختی، در میدان فرهنگی پوشش به‌سمت نوعی تنوع‌طلبی بی‌حد و مرز کشیده شده و همه چیز را تعیین می‌کند.

اما در نگاه اسلامی، کرامت انسانی مقوله‌ای جدی و اساسی است و این امر حاصل نمی‌شود مگر گرامیداشت همه ابعاد وجودی انسان، مادی و معنوی، این جهانی و آن جهانی.

(مظفری، ۱۳۹۰: ۱۲۲) انسان در دیدگاه اسلام از کرامتی ویژه برخوردار بوده و این کرامت و عزت نفس، سلطه‌پذیری در برابر حوائج دنیوی را بر نمی‌تابد. البته باید اضافه کرد این سلطه‌پذیری صرفاً وجه سیاسی ندارد که عمیقاً وجهی اخلاقی نیز دارد به این معنی که انسان نباید بنده امیال گذرا و روزمره مادی شود.

بنابراین در انسان‌شناسی اسلامی هیچ انسانی بر دیگری مزیت و برتری ندارد، مگر از طریق برخورداری از کمالات معنوی که بارزترین آن تقوا و پرهیزگاری در همه شئون زندگی است. (حیدری و دیگران، ۱۳۹۱)

از سوی دیگر در فرایند مصرف‌گرایی، دنیای غرب از اخلاق تولیدی و پروتستانی به اخلاق مصرفی روی می‌آورد. در نتیجه غرب از جامعه تولیدی به جامعه مصرفی تبدیل و اصل حداکثرسازی مصرف و لذت‌گرایی بر جامعه حاکم شد. (سیدی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۵۴) این نگاه هیچ محدودیت و حد و مرزی در مصرف نمی‌شناسد و ولع مصرف و شهوانی‌شدن آن بر همه چیز سیطره دارد. از سوی دیگر گره خوردن پوشش با منافع نظام سرمایه‌داری و مدیریت آن توسط قدرت‌های اقتصادی صورت می‌گیرد و بدیهی است مبتنی بر این منطق بازاری، یک اصل وجود دارد و آن عبارت است از جذابیت بیشتر و فروش افزون‌تر. اسلام دین اعتدال و میانه‌روی است و به مصرف متناسب با شرایط مالی، شأن و عزت نفس افراد توجه کرده و از سوی دیگر اسراف و زیاده‌روی را منع کرده است. (سیدی‌نیا، ۱۳۸۸: ۱۵۹) در این دیدگاه سبک زندگی مدگرا، ملاک تفاخر و برتری‌طلبی محسوب نمی‌شود.

در یک پارادایم اسلامی برخلاف پارادایم‌ها و الگوهای رایج غربی، کنشگران با استناد به پاره‌ای مقولات پیشینی و از پیش تعیین‌شده درباره مدیریت بدن و مرتبط با نظام گسترده معرفتی و معنایی، رفتارها و انتخاب‌های خود را بروز و ارائه می‌دهند (فاتحی و اخلاصی، ۱۳۸۹: ۷۳)؛ به عبارت دقیق‌تر سبک زندگی اسلامی در ارتباط با تفسیری جهان‌شمول از هستی شکل گرفته و معنا می‌یابد. پس انتخاب مدل‌ها، سبک‌ها، طرح‌ها و رنگ‌های پوشش تنها در ذیل همان نظام معرفتی قابل توجیه و استفاده است.

به‌طور کلی می‌توان گفت در نگاه اسلام، حد و مرز پوشش و نه لزوماً کیفیت یا رنگ و مدل آن، مبتنی بر اصول و چارچوبی مشخص و معین تعریف شده است. این چارچوب مبتنی بر بنیادهای فکری و معرفتی دین اسلام است. به عبارت دیگر پیش‌فرض وجود و در پی آن پذیرش چنین اصولی، باورها و اعتقاداتی است که در یک رابطه طولی و البته

اخلاقی با سایر مبادی معرفتی اسلام قرار دارد. بدیهی است عدم پذیرش این ستون‌های معرفتی به معنای ویرانی خانه‌های فکری خودساخته بعدی است و در صورتی که کنشگران یک جامعه مبتنی بر ایمان و باور عقلی و قلبی پذیرای این اصول باشند، پذیرش اصول و الگوی پوشش اسلامی به صورت طبیعی اتفاق خواهد افتاد.

معنای پوشش در اسلام و تمایز حجاب با عفاف

تمام ادیان الهی توجه ویژه‌ای به مسئله پوشش داشته‌اند و در این میان دین اسلام اهمیت ویژه‌ای به پوشش دارد. از همین رو حجاب در شریعت دارای ضوابط معین است و به اختیار عرف و عادت قرار داده نشده است. در مورد حدود پوشش آنچه از برابند نظرات تمام فقهای اسلام قابل برداشت است و نسبت به آن تصریح صورت پذیرفته است این است که چهره‌ها و دست‌ها تا مچ از پوشش مستثنی می‌باشند و حتی آشکاربودن آرایش‌های عادی و معمولی مانند خضاب و سرمه که در این قسمت‌ها وجود دارد نیز مانعی ندارد (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۵۱) و پوشاندن غیروجه و کفین بر زن واجب است و از لحاظ فقه اسلام هیچ‌گونه تردیدی در آن وجود ندارد. (مطهری، ۱۳۷۵: ۱۸۱) در مجموع می‌توان گفت در اسلام خودآرایی و آرایش زنان با همه لوازم وجودی آن مقید به قید خانواده و بین زن و شوهر می‌باشد که هم تضمین‌کننده سلامتی و بهداشت تن و جان و روان جامعه است و هم باعث تحکیم اساس خانواده می‌شود. (مطهری، ۱۳۷۵: ۲۱۸) اما در مورد دو اصطلاح حجاب و عفاف باید اشاره شود که این دو واژه در زبان عامیانه به غلط به جای یکدیگر به کار می‌روند در حالی که تدقیق این واژگان مرزهای ظریف بین آنها را آشکار می‌سازد.

عفاف واژه‌ای عربی است که با فرهنگ اسلامی وارد زبان فارسی شده است. عفاف را به معنای خودنگهداری و بازداشتن نفس انسانی از خواهش‌های شهوانی دانسته‌اند. (مختاریان پور و گنجعلی، ۱۳۹۰: ۱۱۹) راغب اصفهانی می‌نویسد: عفت حالتی درونی و نفسانی است که توسط آن از غلبه شهوت جلوگیری می‌شود. به عبارت دیگر عفاف، نوعی حجاب درونی است که انسان را از گناه باز می‌دارد. بنابراین عفت، فلسفه و علت وجودی حجاب است. (به نقل از طیبی‌نیا و احمدی، ۱۳۹۲: ۴۷-۴۶) اهمیت عفاف در آن است که به عنوان یک حالت درونی که از فطرت انسان سرچشمه می‌گیرد بهترین عامل برای مهار و تعدیل شهوات است. البته شهوت در معنای عام و نه فقط شهوت جنسی. چون

در برخی متون به اشتباه، عفاف را صرفاً مترادف حجاب دانسته‌اند و یا معنای آن را به خویش‌تنداری جنسی تقلیل داده‌اند در حالی که معنای عفاف بسیار گسترده‌تر است. (قاضی‌زاده و احمدی، ۱۳۸۶: ۹۰) به تعبیر برخی عفاف معنای وسیع‌تری از پاکی جنسی دارد. (هاشمی، ۱۳۸۶)

اما حجاب در اصطلاح فقهی پوشش زن در برابر بیگانه است. (خلفی، ۱۳۸۶: ۷۷) اصلی‌ترین کارکرد حجاب، تسهیل در رعایت عفاف است. پوشش زنان و مردان بیش از هر چیز از خواسته‌های فطری پاک و ساختار وجودی آنهاست، زیرا از همان آغاز خلقت بشر، هر یک از زن و مرد کوشیدند تا به هر نحو ممکن خود را بپوشانند. این موضوع بیانگر این است که در نهاد انسان عامل بازدارنده و هدایت‌کننده‌ای به‌نام حیا وجود دارد. (علی‌مرتضی، ۱۳۸۶: ۲۳۲-۲۳۱)

از مقایسه حجاب و عفاف به این نتیجه می‌رسیم که عفاف یک حالت درونی و نفسانی است که نمودهای گوناگون دارد از جمله عفت در نگاه، عفت در گفتار و عفت در پوشش که حجاب نمود عفاف در پوشش است. (قاضی‌زاده و احمدی، ۱۳۸۶: ۹۳)

پیشینه تحقیق

عرب (۱۳۹۱) به «بررسی تفسیر پوشش از دید جوانان بر حسب تمایلات و اعتقادات آنها» در شهر تهران پرداخته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد افراد با طبقه‌بندی‌های متنوع، موقعیت‌مند کردن پوشش و به پرسش گرفتن مرجعیت بیرونی، فضای آزادی فردی را بیشتر می‌کنند. ایجاد فضای آزادی فردی در عمل منجر به واکنش مبهم و دوگانه به حجاب گردیده است. کنشگران به‌جای تأکید بر حجاب به‌مثابه امری بیرونی، حجاب را به‌مثابه امر درونی تعریف کرده و آن را با نظام اخلاقی پیوند می‌زنند. منعطف کردن قواعد فرهنگی باعث ناممکن کردن قضاوت از جمله قضاوت رسمی و کنترل‌های دولتی می‌گردد و لذا آنکه ما شاهد شکل‌گیری پدیده «چند معنایی شدن حجاب» می‌باشیم.

الیاسی (۱۳۹۱) در پژوهش خود به «تحلیل معانی و دلالت‌های پوشش نزد زنان طبقه متوسط» در شهر کرمانشاه پرداخته است. یافته‌های به‌دست آمده نشان از تنوع گسترده در سبک‌های پوشش و تغییرات فراوان در معانی حاکم بر پوشش دارد. دلالت‌های معنایی پوشش نزد زنان متفاوت است و فردی شدن پوشش و توجه به ذائقه و علایق شخصی امری برجسته است. امروزه هویت‌یابی، تمایزیابی و تغییر در جایگاه فرد، با توسل به پوشش

نیز انجام می‌گیرد. نکته دیگر آنکه جدال بین دو طیف سنتی و مدرن در پوشش نیز به چشم می‌آید و بانوان دارای انواع پوشش، به‌ویژه پوشش سنتی، دینی و مدرن هستند. علینقیان و همکاران (۱۳۹۲) به بررسی دلالت‌ها یا معانی حاکم بر انتخاب پوشش متنوع زنانه در فضای شهر تهران پرداخته است. یافته‌های پژوهش بر این واقعیت دلالت دارد که تنوع پوششی زنان از نوعی منطق مذاکره‌ای نشئت می‌گیرد که مبتنی بر چانه‌زنی و بده‌بستان با محیط است. آنها با تغییر لباس خود در هر فضا، به‌نحوی خاص با آن وارد گفتگو می‌شوند و در قبال پوششی که بر می‌گزینند، پاسخی متناسب دریافت و خود را به اهداف‌شان نزدیک می‌کنند چنین تغییری نتیجه زندگی در زیست جهانی متناقض است و نشان می‌دهد که زنان در فضای امروز ایران نه در قالب کلیشه سنت و فرودست، پذیرای بی‌چون و چرای ساختارهای اجتماعی‌اند و نه توان از بین بردن آنها را دارند.

عزیززاده (۱۳۸۹) طرحی تحت عنوان «سنجش نگرش دانشجویان دانشگاه‌های تهران به پوشش» با استفاده روش نظریه مبنایی انجام داده است. نتایج پژوهش حاکی از آن است که نگرش دانشجویان با تعریف آنها از حجاب و چگونگی رویکرد آنها در ارتباط است. در این پژوهش دو رویکرد در تعریف به حجاب و پوشش وجود داشت، تعریفی که مبتنی بر اصول و عقاید دینی تعبدی است و دسته دوم تأکید بر ارزش‌های عرفی و استنباط‌های شخصی داشته که بر گرفته از خرده‌فرهنگ‌های خانوادگی، بومی و منطقه‌ای است.

وجه نوآورانه پژوهش حاضر از دو جنبه قابل توجه است. بخشی از تمایز این مطالعه با تحقیقات پیشین از این‌روست که پژوهش‌های کیفی بسترمند و زمینه‌محورند؛ لذا کشف یک پدیده در دل بستری متفاوت می‌تواند دلالت‌های ویژه‌ای را در فهم و شناخت پدیده‌ها و متعاقباً فهم کنشگری افراد، آشکار سازد. شهر بندرعباس ترکیب متکثری از اقوام و فرهنگ‌های مختلف ایرانی را در خود جای داده است. رونق تجارت و توسعه صنعت در سال‌های اخیر، بندرعباس را به یک قطب مهاجرپذیر تبدیل کرده و همین امر سبک‌های متنوع پوشش در عرصه عمومی را رقم زده است و پوشش‌های نامتعارف زنان در کنار پوشش‌های سنتی و بومی، فهم معنای حجاب را پیچیده‌تر ساخته است.

سویه دیگر و اساساً متمایز پژوهش حاضر این است که سایر پژوهش‌های ذکر شده به پدیده پوشش به‌طور کلی پرداخته‌اند و رویکردی صرفاً مسئله‌محور به حجاب نداشته‌اند. از این‌روست که پژوهش‌های یادشده عمدتاً تیپولوژی‌هایی از معنای پوشش ارائه کرده‌اند.

روش‌شناسی

روش‌شناسی به‌کار رفته در پژوهش حاضر، کیفی و مبتنی بر پارادایم تفسیری است؛ وجه تفسیری به این معناست که این رویکرد در جستجوی فهم تجربه زیسته افراد از نقطه‌نظر خودشان است. این رویکرد شامل مطالعه معانی ذهنی است که افراد به تجربه‌هایشان می‌دهند؛ و لذا تحقیق کیفی در صدد فهم تجربه‌های معنادار ذهنی و معنای کنش‌های اجتماعی در بافت و زمینه‌ای است که افراد در آن زندگی می‌کنند (هنینک و دیگران، ۱۳۹۴: ۴۳)؛ هدف اصلی تحقیق، بررسی انگیزه‌ها و دلالت‌های ذهنی زنان از پوشش و حجاب بوده است و لذا بنا بر این است که بتوانیم به لایه‌های ذهنی که در پس اعمال و کنش‌هاست نزدیک شده و به فهم آنها نائل آییم. از آنجا که در پارادایم تفسیری کنشگران، پدیده‌های مختلف زندگی روزمره را ابتدا برای خود تفسیر و تحلیل کرده و برحسب معنایی که به پدیده‌ها می‌دهند، دست به کنش می‌زنند، لذا در پژوهش حاضر معناکاوی مهم‌ترین هدف پژوهش به حساب می‌آید. داده‌های پژوهش حاضر از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با ۲۰ نفر از زنان و دختران جوان شهر بندرعباس در مکان‌های عمومی، مراکز خرید و پارک‌ها گردآوری شده است و درک و تفسیر آنان از پدیده پوشش و حجاب، مبنای بررسی داده‌ها قرار گرفته است. در این پژوهش از دو نوع نمونه‌گیری به‌صورت همزمان استفاده شده است که عبارت‌اند از: نمونه‌گیری هدفمند و نمونه‌گیری نظری. از نمونه‌گیری هدفمند برای گزینش افراد مورد مصاحبه و از نمونه‌گیری نظری برای تشخیص تعداد افراد، تعیین محل داده‌های مورد نیاز و یافتن مسیر پژوهش استفاده می‌شود. (محمدپور، ۱۳۹۲: ۸۹) بدیهی است بهترین افراد کسانی هستند که درگیری بیشتری با پدیده‌های مورد بررسی دارند و افراد مطلعی محسوب می‌شوند. از سوی دیگر بتوانند راجع به پدیده گفتگو کنند و توانایی ابراز عقاید و ذهنیات خود را داشته باشند.

جدول ۲: اطلاعات مصاحبه‌شوندگان

	نام	سن	سطح تحصیلات	تأهل	محل سکونت	اشتغال
۱	پرپسا	۲۲	لیسانس	مجرد	داماهی	دانشجو
۲	مهتاب	۲۵	لیسانس	مجرد	جهانبار	بیکار
۳	زهره	۲۰	لیسانس	مجرد	اظهار نشده	دانشجو
۴	فهیمة	۲۴	لیسانس	مجرد	اظهار نشده	بیکار

نام	سن	سطح تحصیلات	تأهل	محل سکونت	اشتغال
ترانه	۲۲	لیسانس	مجرد	اظهاری نشده	دانشجو
نگار	۲۰	فوق دیپلم	مجرد	پل خواجه	کار فست فود
یسنا	۲۵	فوق دیپلم	مجرد	۲۲ بهمن	فروشنده
رها	۲۵	لیسانس	مجرد	بهشت بندر	مغازهدار
اسماء	۲۹	فوق دیپلم	متأهل	آزادشهر	کار در دفتر بیمه
ندا	۳۰	فوق دیپلم	متأهل	دوهزار	مغازهدار
لیلا	۳۵	دیپلم	متأهل	شیر سوم	کار در شرکت
پروانه	۲۶	دیپلم	مجرد	چهارصد دستگاه	کارمند
باران	۲۰	لیسانس	مجرد	گلشهر	دانشجو
آرزو	۲۳	لیسانس	مجرد	سه راه دلگشا	دانشجو
ثنا	۳۴	دیپلم	متأهل	بهشت بندر	خانه دار
یگانه	۱۸	دیپلم	مجرد	پشت شهر (یاد بود)	فروشنده
شقایق	۲۲	لیسانس	متأهل	گلشهر	خانه دار
کیمیا	۲۲	لیسانس	مجرد	داماهی	دانشجو
سمیرا	۳۲	لیسانس	مجرد	زیبا شهر	فروشنده
آزیتا	۳۴	لیسانس	اظهاری نشده	شهرک طلائی	فرهنگی

یافته‌های تحقیق

یافته‌های میدانی پژوهش، با روش نظریه زمینه‌ای، تجزیه و تحلیل شده است. ابتدا در مرحله کدگذاری باز، پس از پیاده‌سازی و مرور چندباره مصاحبه‌ها، نکات پرتکرار و اساسی استخراج و به‌عنوان مفاهیم اصلی شناسایی گردید و در مرحله دوم این مفاهیم طی فرایند کدگذاری محوری در قالب ۸ مقوله محوری خلاصه شد که به توضیح آنها می‌پردازیم.

جدول ۳: مفاهیم و مقولات محوری حاصل از کدگذاری داده‌های میدانی

مقوله محوری	مفاهیم
۱ فردی شدن پوشش	شخصی دانستن پوشش، خودمحوری، فردگرایی، الگوی خود بودن، متمایز بودن، احترام به خود و دیگران
۲ پوشش، متفاوت از حجاب	کلی بودن پوشش نسبت به حجاب، تقلیل معنای حجاب به باطن و درون، حجاب به معنای حیا، حجاب یعنی چادر

مفاهیم	مقوله محوری	
شیک بودن، توجه به ظاهر، قشنگی، تصور حجاب به‌منزله حبس فرد، تناسب پوشش با فیزیک بدنی زنان	دلالات‌های زیباشناختی	۳
لذت‌طلبی، نشاط و آرامش، فاز مثبت دادن به خود	دلالات‌های روان‌شناختی	۴
مدگرایی، اهمیت دادن به تنوع رنگ در لباس‌ها، مصرف‌گرایی	تنوع‌طلبی در پوشش	۵
موقعیت‌های رسمی و کاری، مکان‌های مذهبی، محیط بیرون، مراسمات خصوصی و جشن	موقعیت‌مندی پوشش	۶
قیاس پوشش خود با دیگری، مقایسه حجاب و بدحجابی، تلقی از حجاب و بدحجابی	نسبی بودن پوشش	۷
الزام خانواده (شوهر، همسر، برادر، پدر و مادر)، دستورات دینی، فشار عرفی و اجتماعی، الزام ناشی از سنت، نیروهای قهری و ارشادی	الزام‌های ساختاری پوشش	۸

فردی شدن پوشش

فردی‌شدن پوشش اولین مقوله محوری تحقیق می‌باشد که از ادغام مفاهیم شخصی بودن، خود معیاری، الگو بودن خود در پوشش، خود محوری، احترام به خود و دیگران، فردگرایی، متمایز بودن و... پدید آمده است. مصاحبه‌شوندگان، مسئله پوشش را امری فردی تصور می‌کردند که هر کسی حتی در عرصه عمومی مانند حضور فرد در اجتماع، آزاد است که هر طور که دوست دارد لباس بپوشد:

«به‌نظرم اگه طوری باشه که هر کسی بخواد یه جور یه باشه، خیلی بهتره! یسنا، ۲۵ساله». «هر کسی هر جور دوست داره، می‌تونه انتخاب کنه نوع پوشش خودشو. من دوست دارم اینجوری پوشش داشته باشم...! شقایق، ۲۲ساله!»

گویا، حجاب از دید مشارکت‌کنندگان میدان مطالعه، یک مسئله شخصی است که با هر گونه الزام پوشش در جامعه مخالفاند:

«حجاب یه مسئله شخصیه؛ اصلاً ربطی به کسی نداره، که دخالت می‌کنه تو مسئله شخصی؛ همان طوری که ما کاری به کسی نداریم که چادر چرا می‌پوشه، اونا هم نباید به ما کاری داشته باشن؛ این موضوع یکی از موضوع‌هایی هست که واقعاً آزارم میده! شقایق، ۲۲ساله».

غالب مصاحبه‌شوندگان معتقد بودند که در انتخاب نوع پوشش خود از شخص یا فرد خاصی به‌عنوان الگوی خود در پوشش پیروی نکرده و عموماً خودشان را الگوی خود در پوشش می‌دانستند و لذا با توجه به مهم شدن فردگرایی و کاهش ارزش‌های سنتی در

دوره معاصر، روحیه خودمحموری در زنان افزایش پیدا کرده که از جمله نمود آن می‌توان به انتخاب و طرز پوشش بر پایه ملاک و سلیقه شخصی اشاره کرد:

«سعی کردم که خودم باشم؛ تو همه زمینه‌ها من هیچ کسی رو الگوی خودم قرار نمی‌دم؛ یعنی اول و آخر عقیده خودمه؛ اسماء، ۲۹ساله».

همچنین تصور بالاتر رفتن سطح فکر و منطق زنان به‌عنوان یکی از شاخص‌های خودمحموری عاملی دیگر در فردی شدن پوشش می‌باشد:

«خوب مسلماً من آنقدر تو اجتماع بودم، هم در کم هم منطقم همه چیزم بالاست دیگه؛ جوری رفتار می‌کنم که می‌دونم که خانوادم این سبکی می‌خوان و دوست دارن. ترانه، ۲۲ساله».

برخی از مصاحبه‌شوندگان نیز اهمیت دادن به ظاهر و پوشش خود را دال بر ارزش قائل شدن بر خود و دیگران می‌دانستند:

۱۴۰

«از نظر خودم آدم اگه به پوشش و ظاهرش اهمیت بده، این جوری هم ارزش خودشو بالا برده و هم طرف مقابلی که می‌خواد باهاش صحبت کنه یا اونجایی که می‌خواد بره، چون وقتی واسه خودش ارزش قائل بشه، واسه بقیه هم ارزش قائله مسلماً باران، ۲۰ساله».

«پوشش» متفاوت از «حجاب»

مقوله محوری «پوشش متفاوت از حجاب»، براساس اظهارنظرهایی ساخته شده است که مشارکت‌کنندگان میدان مورد مطالعه، این دو مفهوم را به‌شکل متفاوتی، تفسیر و معنا می‌کنند. مصاحبه‌شوندگان «پوشش» و «حجاب» را دو مفهوم متفاوت در نظر می‌گرفتند؛ که از چند جهت قابل تأمل است:

نکته اول، حکایت از کلی بودن مفهوم «پوشش» نسبت مفهوم «حجاب» دارد؛ به‌طوری‌که آنان «حجاب» را الگویی تصور می‌کردند که از سوی حاکمیت و یا نگاه دینی بر آن تأکید می‌شود و آن چیزی جز سر کردن چادر نمی‌باشد. ولی در مورد «پوشش» معتقد بودند که آن، گونه‌های متنوع لباسی است که افراد در انظار عمومی بر تن می‌کنند:

«پوشش!... یه پوششی هست که باید باشه دیگه؛ حالا حجاب می‌تونه باشه؛ یکی می‌تونه دیگه تا حد نصف حجاب داشته باشه؛ می‌تونه بی‌حجاب بی‌حجاب باشه؛ ولی اون آدمی که بی‌حجاب بی‌حجاب هست شخصاً یه آدم بدون لباس خوب

منظور نیست؛ به آدمیه که حالا شاید، حجاب منظور این روسری که سر منه سر اون نفر نباشه؛ میگن آدم بی‌حجابیه! رها، ۲۵ ساله».

آرزو ۲۳ ساله و لیسانس در پاسخ به سؤال اینکه آیا پوشش همان حجاب است؟، می‌گوید:

«نه! به نظرم حجاب یعنی اینکه دیگه تو بری چادر بپوشی؛ پوشش اینه که در حدی باشه که مثلاً حفظ بشی؛ یعنی دیگه نه خیلی اون‌وری و نه خیلی این‌وری! متوسط؛ به چیزیه که خودتم آرامش داشته باشی وقتی بری بیرون؛ به‌نظرم حجاب یعنی چادر! پوشش ولی نه، پوشش مناسبم داریم!».

بنابراین، پوشش مفهوم و معنایی کلی و اعم از حجاب دارد؛ طوری که حجاب برای پاسخگویان، تداعی‌کننده یک مفهوم دینی است که ناظر بر رعایت حد و حدود شرعی پوشش است که چادر و مقنعه از مصادیق آن محسوب می‌شود. ولی پوشش، پوشاکی است که تنها در چادر و مقنعه و امثال ذلک خلاصه نمی‌گردد و انواع متنوعی از پوشاک و لباس را که زنان در مجامع و انظار عمومی بر تن می‌کنند را در بر می‌گیرد.

نکته مهم دیگر پیرامون بحث ذیل، تقلیل معنای حجاب به باطن و درون است؛ بنا بر اظهارات مشارکت‌کنندگان میدان مورد مطالعه، مفهوم واقعی «حجاب» مبتنی بر وجه درونی و باطنی بودن رفتار است. به عبارتی از نگاه مصاحبه‌شوندگان، حجاب، امری درونی است که مبتنی بر پاکی نفس و درون در حجب و حیا می‌باشد؛ لذا آن را مهم‌تر از حجاب ظاهری مانند پوشیدن چادر تصور می‌کردند:

«حجاب به خیلی از چیزای دیگه هم ختم میشه؛ رفتار آدم، اخلاق آدم، متانت، کردار و رفتار همه اینها رو شامل میشه؛ تنها برای پوشش و اینها نیست؛ چادری داریم و خیلی کارهای دیگه هم می‌کنه! ولی تنها به چادر و اینا نمی‌گن حجاب!... یسنا، ۲۵ ساله».

همچنین، لیلا ۳۵ ساله و دیپلمه نیز در این مورد می‌گوید:

«یکی پوششش، خیلی عالیه! چادر مشکی هم می‌پوشه، ولی حجاب نداره؛ یکی هم هست پوشش نداره، ولی حجاب داره، یعنی اون حرمت و حجب و حیای خودشونو دارن...».

بنابراین، تحلیل نظرات پاسخگویان حکایت از یک تغییر در معنا و مفهوم حجاب دارد؛ به عبارتی گویا بین این نوع نگاه از پوشش با آنچه که در مبانی دینی و فقهی تحت

عنوان حجاب (وجه و کفین) تعیین گردیده، تفاوت وجود دارد؛ و آن اینکه حجاب دیگر منحصر در وجه ظاهری اشخاص یعنی چادر و مقنعه و امثال ذلک نبوده، بلکه بیشتر ناظر بر درون و رفتار اشخاص است. بنابراین از نگاه دختران و زنان، پوشش پدیده‌ای متفاوت از حجاب می‌باشد.

دلالت‌های زیبایی‌شناختی

در نظام پوشاک، لباس به این دلیل تولید نمی‌شود که ماندگاری بالایی داشته باشد، بلکه به این هدف تولید می‌شود که شیک باشد. شیک یکی مفهومی نسبی است که بناست پذیرفته شود و برای دارنده کالا، شأن اجتماعی تولید کند. (آزاد ارمکی، ۱۳۹۱: ۸۸) به نظر می‌رسد که زنان و دختران جوان، شیک بودن را الگوی مطلوب پوشش خود می‌دانند و لذا لباس و یا مانتویی را انتخاب می‌کنند که از ویژگی شیک بودن برخوردار باشد.

«همیشه دوست دارم چیزی از شیک بپوشم، بعد یه لباسی یا مانتوی که می‌گیرم چند بار بیشتر نمی‌پوشم!... کیمیا، ۲۲ساله». همچنین در نظر برخی نیز ملاک شیک بودن در پوشش از اهمیت اساسی برخوردار است:

«خوب من همیشه ترجیح می‌دم پوشش شیک داشته باشم، چه ساده باشه چه مجلسی باشه چون به شیک پوش بودنم خیلی اهمیت می‌دم! یسنا، ۲۵ساله».

اظهارات مشارکت‌کنندگان میدان مطالعه نشان می‌دهد که دلالت‌های زیبایی‌شناختی پوشش، امروزه جایگزین ماهیت اصلی پوشش و حجاب شده است که در واقع، بر حسب شرع و عرف چیزی جز در حجب بودن و حفظ بدن زنان نبوده است؛ به عبارتی، دلالت‌های زیبایی‌شناسی به نوع انتخاب، استفاده و طرز تلقی زنان از پوشش بر می‌گردد که مبتنی بر تمایلات و درک زیبایی‌شناسانه از لباس و پوشش است؛ به طوری که دیگر آنچه در پوشش و لباس زنان و دختران جوان اصالت دارد، گویا صرفاً حجب و پوشیدگی نبوده، بلکه معیارهای زیبایی‌شناسانه در انتخاب نوع پوشش و لباس در بین زنان و دختران اصالت پیدا کرده است: «...نگاه کن خیلی از این جلو بازها گشادن؛ خیلی راحتن؛ مثلاً این دخترای لاغر ماغر می‌پوشن خوبه؛ مثلاً خیلی از خانم‌ها هستن که اندامشون خیلی پر تره! یه کم چاق‌ترن! اینا قشنگ نیست بپوشن؛ ثنا، ۳۴ساله».

بنابراین، زنان، پوشش و حجاب را به مثابه امر زیبایی‌شناسانه نگاه کرده که دوست دارند با لباس و پوششی زیبایی که بر تن می‌کنند در نزد عموم جامعه پذیرش اجتماعی کسب کنند.

دلالت‌های روان‌شناختی

دلالت‌های روان‌شناختی همان انگیزه‌های درونی یا به تعبیری روان‌شناسانه از پوشش است و نشان می‌دهد که زنان و دختران جوان، پوشش را به لحاظ لذت و نشاط و شادابی درک و معنا می‌کنند. به عبارتی، گویا امروزه زنان و دختران جوان، با پوشیدن مانتوها و لباس‌هایی با سبک‌ها و رنگ‌های گوناگون احساس لذت و نشاط می‌کنند؛

«من کلاً دوست دارم بقیه آدم‌ها جوری لباس بپوشن چه زن، چه مرد! وقتی می‌بینمشون لذت ببرم، خوشم بیاد! بعد یه انرژی مثبت بدن با طرز پوشش و آراسته بودن! چه می‌دونم با بوی خوبی که میدن! زهره، ۲۰ساله».

یگانه، هجده ساله، فروشنده پوشاک در مورد انگیزه لذت‌جویی دختران جوان از

سبک پوشش خود می‌گوید:

«من خودم یه دخترم... با همجنسای خودم گشتم، می‌دونم که بعضی‌ها از اینکه دیگران به تیپ و لباسشون نگاه کنن، لذت می‌برن...».

زنان و دختران جوان، امروزه با پوشیدن مانتوهای مختلف، استفاده از سبک‌ها و رنگ‌ها گوناگون و... به دنبال سرپوشی از مشکلات و غم‌های خود و بهره‌مندی هر بیشتر از امورات زندگی روزه‌مره خود هستند:

«...ما داریم زندگی می‌کنیم یعنی بیشتر اینکه زندگی‌مون داره می‌گذره؛ دلمون به این خوشه که امروز اینو بپوشیم فردا اونو بپوشیم، که هیچ‌وقت فکر دور ور و بدهکاری و مشکلاتم نباشم؛ پروانه، ۲۶ساله».

همچنین مصاحبه‌شونده دیگر نیز می‌گوید: «همیشه فاز مثبتو به خودم میدم؛ هر کسی یه مشکلی تو زندگیش داره ترجیح میدم همیشه فاز مثبت رو داشته باشم».

تنوع‌طلبی

مقوله محوری «تنوع‌طلبی» از ادغام مفاهیمی از جمله مدگرایی، پوشیدن مانتوهای گوناگون، اهمیت دادن به تنوع رنگ در لباس‌ها، مصرف‌گرایی و... به دست آمده است. به نظر می‌رسد غالب زنان از داشتن ظاهری یکنواخت یا یک مدل خاص در پوشش احساس خوبی نداشته و اهمیت قابل توجه به تنوع‌طلبی در سبک پوشش خود می‌دهند: «بیشتر دوست دارم پوشش متنوع باشه؛ همش یه سبک و یه رنگ نپوشم؛ نگار، ۲۰ساله». «مانتوی بلندم می‌پوشم؛ تا زیر زانو هم می‌پوشم؛ تا روی زانو هم می‌پوشم؛

همیشه کوتاه نیست! همه جوره لباس می پوشم؛ یگانه، ۸ ساله».

از شاخص های تنوع طلبی، مدگرایی است. بسیاری از زنان و مخصوصاً دختران جوان امروزی در انتخاب سبک پوشش خود به مدگرایی و به روز بودن توجه داشته به طوری که دوست دارند همیشه لباس ها و مانتوهای مد روز بپوشند. شاید بدترین لباس یا مانتوها، مد شود ولی آنان ترجیح دهند با کمی تعدیل در پوشش، آن را بر تن کنند.

«خوب من یه آدمی ام که همیشه رو برند و روی مدم؛ هر چیزی که مد باشه می پوشم؛ تا زمانی که بینم اون مد باب مزاج من هست یا نیست؛ شاید بدترین لباسا مد بشه ولی شاید من اونو بتونم بپوشم ولی خودم یه خرده تغییرات بهش میدم یه خرده پوشش و حجابشو داشته باشه؛ پروانه، ۲۶ ساله».

نکته دیگر اینکه، مدگرایی ارتباط تنگاتنگی با پدیده مصرف گرایی دارد. چرا که مدگرایی و پوشیدن لباس های مد روز، با مصرف کالایی خاصی همراه است.

«خیلی مانتو می خرم؛ چون همیشه دوست دارم چیزای شیک بپوشم؛ بعد یه لباسی یا مانتویی که می گیرم چند بار بیشتر نمی پوشم! یعنی زده می شم؛ واسه همین زود به زود عوض شون می کنم! کیمیا، ۲۲ ساله».

موقعیت مندی پوشش

بررسی نظرات زنان و دختران جوان پیرامون پوشش حکایت از موقعیت مند شدن پوشش در جامعه امروز ایران دارد. به عبارتی زنان امروزه بر حسب شرایط و موقعیت های که در آن قرار می گیرند دست به انتخاب می زنند و پوششی را متناسب با آن موقعیت بر می گزینند.

«متناسب با موقعیتی که دارم دوست دارم پوششمو حفظ کنم؛ حالا محیط کار باشه تحصیل باشه فرق می کنه هر جا پوشش خاصی داره دیگه؛ نمیشه با اون پوششی که مثلاً یه مهمانی یا جایی میری، بیای سر کار؛ باید یه پوشش خاصی داشته باشی؛ باید شرایط رو آدم درک کنه، نسبت به شرایط پوششش رو درست کنه! یسنا، ۲۵ ساله».

این موقعیت ها می توانند بر حسب جمع و گروهی که افراد در آن قرار می گیرند متفاوت باشند و پوشش زنان به موازات آن تغییر یابد:

«من همیشه اسپرت بودم تا زمانی که دیپلم مو گرفتم اومدم تو جامعه، بعد طبق جامعه خودم و آدمای دور و برم لباس می پوشم! ترجیح میدم هر جایی که میرم لباس پوشیدن خودشو داشته باشه و با آدمایی که باهاشون معاشرت می کنم! پروانه، ۲۶ ساله».

همچنین، زنان و دختران جوان بندری نیز، معمولاً پوشش سنتی را در مراسمات خاص خود در عروسی‌ها، جشن‌ها و دید و بازدیدها استفاده می‌کنند و تمایلی به پوشیدن لباس سنتی (لباس بندری) در محیط‌های دیگر ندارند.

«مثلاً مهمونی که میرم بیشتر با لباس‌های محلی خودمون میرم؛ ولی اگه سر کار باشم یا اداره‌جات و اینا با مانتو شلوار میرم! لباس رسمی می‌پوشم! یگانه، ۱۸ ساله».

بنابراین، زنان و دختران جوان وقتی در محیط کاری قرار می‌گیرند سعی می‌کنند پوششی رسمی در آن محیط داشته باشند و در محیط‌های خصوصی و مهمانی‌ها و جشن‌ها کمی آزادتر و راحت‌تر لباس بپوشند به گونه‌ای که در آن جمع مرسوم است. وقتی که در محیط‌های علمی و دانشگاهی قرار می‌گیرند، سعی می‌کنند حد و حدودی از پوشش مانند گذاشتن مقنعه و... را رعایت کنند.

۱۴۵

«جایی اداری که می‌رم همین مانتوی بلنده، ولی با مقنعه؛ هیچ‌وقتم کفش پاشنه بلند نمی‌پوشم! همیشه یه کفش ساده؛ ولی خوب تو بازار مثلاً وقتی میام برای خرید یا بیرون همیشه با کفش پاشنه بلند و مانتوی بلند و شال؛ قسمت‌های اداری نه! همیشه با مقنعه؛ گاهی اگه مجبور بشم چادر هم می‌پوشم! ثنا، ۳۴ ساله».

در واقع هر چند در پژوهش ما، زنان و دختران جوان، به‌عنوان کنشگران فعال در نظر گرفته می‌شوند که قدرت تصمیم‌گیری دارند ولی نکته مهم این است که موقعیت‌هایی که زنان و دختران جوان در آن قرار می‌گیرند و نیز آداب و رسوم و قواعد و هنجارها، عامل اساسی و کلیدی در موقعیت‌مند کردن پوشش زنان تلقی می‌شود.

نسبی بودن پوشش

از نگاه زنان و دختران جوان، پوشش از بار معنایی «نسبی شدن» برخوردار است. نسبی شدن پوشش از مفاهیمی به‌دست آمد که مبتنی بر انگیزه‌ها و دلالت‌هایی است که مصاحبه‌شوندگان راجع به کیفیت پوشش خود از جهت حجاب و بدحجابی عنوان می‌نمودند و به‌عبارتی کیفیت پوشش خود را به‌لحاظ رعایت حجاب بر مبنای مقایسه خود با دیگران مورد ارزیابی قرار می‌دادند:

«بد حجاب، اون‌یه که اصلاً پوششش نامناسبه، از نظر حجاب و اینا؛ من الان حجاب ندارم دیگه! خوب ولی آنقدر هم بدحجاب نیستم! یسنا، ۲۵ ساله».

همچنین کیمیا، ۲۲ ساله نیز می‌گوید:

«من رو اگه با افراد خیلی با حجاب و چادری مقایسه کنی، مسلماً من بی حجابم؛ ولی با بعضی از افرادی که واقعاً بی حجابین مقایسه کنی، خوب من با حجابم...؛ یعنی پوششم غیرمناسب نیست، نسبت به بعضی از آدمها!».

به عبارت ساده، کسی که چادر می پوشد در مقایسه با فردی که مانتو می پوشد خود را با حجاب تصور می کند. بر همین اساس؛ کسی که مانتو می پوشد در مقایسه با فردی که مانتوی جلو باز بر تن می کند ممکن است خود را با حجاب تصور کند؛ به همین ترتیب کسی که مانتوی جلو باز می پوشد خود را در مقایسه افرادی که به لحاظ پوشش بدتر از اویند، مورد ارزیابی قرار می دهد. بنابراین، زنان و دختران جوان، کیفیت پوشش خودشان را به لحاظ رعایت حجاب، درست و قابل قبول ارزیابی می کردند؛ ولو اینکه کیفیت پوشش شان، بر اساس فقه و نگاه اسلامی، بدحجابی محسوب گردد. اگر چه برخی معتقد بودند از نظر اسلام ممکن است بدحجاب تلقی گردد، ولی خودشان بر چسب بدحجابی نسبت به خود را روا نمی دانستند. از سوی دیگر، مصاحبه ها نشان می دهد که تلقی خاصی نسبت به مفهوم حجاب و بدحجابی در بین برخی افراد وجود دارد که آنان مصادیقش را در پوشیدن ساپورت، پوشیدن مانتوهایی که نصفی از دست و پا عریان است و... می دانستند:

«بی حجابی اون چیزیه که دختر نصف پاش بیرونه؛ ساپورتی پوشیده که تمام پاهاش پیداست؛ یا مانتویی پوشیده آستین کوتاه؛ شال پوشیده ولی انگار که نپوشیده؛ شاید ۱۰ سانت روی سرشو گرفته؛ موهاش نصفش از جلو بیرونه نصفش از پشت سرش بیرونه! این از نظر من بی حجابیه؛ ثنا، ۳۴ ساله».

این مقوله بیانگر آن است که چیزی که می تواند پوشش افراد را مورد ارزیابی قرار دهد و آن را با حجاب یا بدحجاب تلقی کند، نه ملاک های تعیین شده دینی بلکه برداشته ها و تلقی های شخصی و فردی از حجاب است که طبیعتاً به شدت نسبی و بی شمار است.

الزامات ساختاری پوشش

منظور از الزامات ساختاری، همان فشارها و الزاماتی است که سوی خانواده، عرف جامعه، قوانین حاکمیتی، الزام دینی و سنت... بر زنان و دختران تحمیل می گردد تا در چارچوب این ساختارها ملزم به رعایت حد معمول پوشش باشند. اولین و مؤثرترین نهاد در این زمینه خانواده است که هر یک از عناصر آن نقش قابل توجهی دارند.

«مامانم! مثلاً ببینه که من اینجوری پوشیدم، میگه این چیه پوشیدی؛ درش بیار؛

آبرومون بردی! اسما، ۲۹ساله».

ندا، ۳۰ساله که تمکین به همسر را دلیل بر رعایت حد پوشش خود می‌داند، می‌گوید:
«...به‌نظر شوهرم احترام گذاشتم؛ وگرنه من همون آدم بودم، خوب به نظرش احترام
گذاشتم؛ ...واسه خاطر اون این کارو (حجاب) می‌کردم!».

مفوله دیگر الزام اجتماعی است که منظور از آن، همان فشارهای اجتماعی ناشی از
عرف جامعه است، به‌عبارتی فشار اجتماعی در بهترین شکل ناشی از سنت‌ها و هنجارها
و ارزش‌های پذیرفته‌شده فرد در باب پوشش و حجاب است که زنان آن را پذیرفته و خود
را ملزم به رعایت آن می‌دانند و سرپیچی از آن اعتراض و تنفر جمعی را در پی دارد و لذا
زنان با رعایت حد معمول پوشش سعی بر آن دارند که مورد طرد اجتماعی واقع نشوند.
«عرف جامعه هست و باید طبق جامعه بری جلو!... سارا، ۲۹ساله».

نوعی دیگری از فشار اجتماعی مبتنی بر یک نوع ذهنیت و نگاه منفی در جامعه
نسبت به بدپوششی است و زنان سعی دارند با رعایت حد معمول پوشش از نگاه‌های
منفی جامعه نسبت به خود مصون بمانند:

«من خودم دختری هستم که زیاد اهل حجاب نیستم؛ به‌قدری که زیاد انگشت‌نما
نشم... ترجیح میدم این سبکی لباس می‌پوشم! نگار، ۲۰ساله».

بخشی از الزام ساختاری پوشش تحت تأثیر الزام حکومتی جامعه است. بدیهی است
که در جامعه ما با توجه به ساختار سیاسی و اسلامی آن، حجاب و پوشش امری الزامی
است که تخطی از آن براساس قانون، خلاف بوده و جرم محسوب می‌گردد؛ و لذا با مسئله
بدپوششی و بدحجابی به‌طور غیرمستقیم یا مسقیم با روش‌هایی از جمله گشت ارشاد و
پلیس نامحسوس و... برخورد می‌گردد.

«بینین من خودم به‌عنوان یه خانم تو کشوری که هستیم از زمانی که یادمه یه‌سری
محدودیت‌ها وجود داشته! و این جوری ما رشد کردیم... این‌رو به ما فهموندن که ما
باید با پوشش و شال و روسری کامل از خونه بریم بیرون! سارا، ۳۲ساله».

نهاد مهم دیگر در الزام ساختاری پوشش، مذهب و اعتقادات دینی است که زنان تحت
تأثیر آن خود را ملزم به رعایت آن می‌دانند. در واقع همان‌ته‌نشست‌های ذهنی است که در
برخی از زنان وجود دارد و در موقعیت‌های دینی خود را ملزم به رعایت حجاب می‌دانند:
«بین جامعه ما جامعه‌ایه که ما باید پوشش داشته باشیم؛ یعنی اگه من نوعی،
الان تو بندرعباسم! پوشش من، به‌خاطر جامعه و شهر و اون اعتقاداتی که داریم؛

همین من شاید آگه در یه کشور خارجی بودم اصلاً حجاب نداشتم؛ چون اعتقاد نداشتم بهش! بستگی به اون اعتقادات خودت داره؛ فهیمه، ۲۴ ساله».

بحث و نتیجه گیری

هدف این پژوهش، بررسی دلالت‌های معنایی حجاب در میان زنان و دختران جوان بوده است و متمرکز بر روی زنان و دخترانی بود که از سبک‌های نامتعارف پوشش استفاده می‌کنند. برای این منظور، تا رسیدن به مرحله اشباع نظری ۲۰ مصاحبه انجام گردید که داده‌های خام آن بعد از پیاده‌سازی و آماده‌سازی، بر مبنای نظریه زمینه‌ای مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت ابتدا کدگذاری باز انجام شد. سپس مفاهیم مشترک و مرتبط حاصل از کدگذاری باز، در قالب مفهیمی تحت عنوان «مقوله‌های محوری» شناسایی شدند که عبارت‌اند از: فردی شدن پوشش، پوشش پدیده متفاوت از حجاب، دلالت‌های زیباشناسانه، دلالت‌های روان‌شناسانه، تنوع‌طلبی، موقعیت‌مندی، نسبی بودن، الزام‌های ساختاری پوشش. در مرحله آخر که کدگذاری گزینشی نام دارد، این مقولات محوری در ارتباط با هم مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفت و به مقوله هسته ختم گردید. مقوله هسته در پژوهش پیش‌رو، «سیالیت پوشش در برابر الگومند کردن پوشش» است که از تجزیه و تحلیل مقولات محوری، انتزاع گردیده و در جدول ذیل آمده است:

۱۴۸

جدول ۴: جدول مقوله‌های محوری و انتخاب مقوله هسته پژوهش

ردیف	مقوله‌های محوری	مفاهیم	مقوله هسته
۱	فردی شدن پوشش	سیالیت پوشش	«سیالیت پوشش» در برابر «قاعده‌مند کردن پوشش»
۲	پوشش پدیده متفاوت از حجاب		
۳	دلالت‌های زیباشناسانه		
۴	دلالت‌های روان‌شناسانه		
۵	تنوع‌طلبی		
۶	موقعیت‌مندی		
۷	نسبی بودن پوشش		
۸	الزام‌های ساختاری پوشش	قاعده‌مند کردن پوشش	

درباره مقولات محوری کشف‌شده طرح این نکته ضروری است که تمامی مقولات محوری به‌دست‌آمده، وجهی درونی و شخصی دارند و به‌عبارت دیگر مبتنی بر نگاه و سلیقه خود افراد مطرح گشته‌اند، همچنین ارادی بوده و از نوعی عاملیت برخوردارند. اما مقوله هشتم خصلتی کاملاً متضاد داشته و آن عبارت است از وجه الزامی و غیرارادی که از بیرون، سلیقه و الگوی مصرف پوشش فرد را تعیین می‌سازد. بنابراین هفت مقوله محوری طی فرایند انتزاع، مقوله سیالیت معنای پوشش را می‌سازند و مقوله هشتم الگومندکردن پوشش را می‌سازد.

می‌توان گفت ما با بر ساخت معنای جدیدی از حجاب مواجهیم. اطلاق واژه بر ساخت از این‌روست که کنشگران میدان مطالعه پژوهش، آن تعاریف و معانی شناخته‌شده، رسمی و مورد توافق از حجاب را آن‌گونه که خود می‌خواهند تغییر داده و تعریف تازه‌ای را می‌سازند. بنابراین بر ساخت معنای سیال از حجاب، مهم‌ترین یافته میدانی این پژوهش است. بدین ترتیب کنشگران، این تم کلیدی و مرکزی را مبنای اعمال خود قرار داده و سبک‌های پوشش خود را مبتنی بر آن هدایت و اجرا می‌کنند.

اما مهم‌ترین خصیصه این بر ساخت معنایی چیست؟ سیالیت، اشاره به نوعی قاعده‌گریزی و انعطاف در معنای حجاب است. به‌عبارت دیگر حجاب توسط این افراد به‌شکلی یکپارچه و یکدست با اصولی منسجم و مشخص تعریف نمی‌شود، بلکه معنای حجاب دستکاری‌شده و شخصی‌سازی شده است. از این‌روست که به‌تناسب فرد و ارزش‌های فردگرایانه، به تناسب سلیقه و ارزش‌های زیبایی‌شناختی، به تناسب حال و هوای حسی و روان‌شناختی و به تناسب مکان‌ها و زمان‌ها تعریف شده و مطابق با آن، تجربه و زیسته می‌شود.

معناکاو سیال حجاب در تقابل با قاعده‌مندی و انسجام قرار می‌گیرد. این قاعده‌مندی، ماهیت خود را از جهان بیرون از فرد دریافت می‌کند و وقتی به دنیای ذهنی و جهان درونی فرد راه یافت، مورد دستکاری و تعدیل کنشگران قرار گرفته و از آن پس معنای جدید و ماهیتی متفاوت به خود می‌گیرد. معنایی که به زنان و دختران این اجازه را می‌دهد تا خود اصولی جدید برای حجاب خود تعریف کرده و در مطابقت با آن عمل کنند. به‌عبارت دیگر پوشش اسلامی یا حجاب، از دیدگاه زنان و دختران جوان، معنایی منسجم، محکم و یکپارچه، آنچنان که مراد شریعت و حاکمیت اسلامی باشد، ندارد. گویا نگاه زنان و دختران جوان نسبت پوشش و حجاب در جامعه امروز تغییر یافته و به نوعی سیال، تغییرپذیر و منعطف شده است. بی‌تردید این نگاه در تضاد با آن منظری

قرار می‌گیرد که مورد قبول هنجارها و قوانین حاکمیتی جامعه است و به‌عنوان قاعده رسمی، محکم، جدی و خدشه‌ناپذیر معرفی شده است. به‌عبارتی، حجاب و یا پوشش زنان اگر چه در گفتمان دینی و سیاسی، به‌لحاظ مفهوم و معنا از اصالت برخوردار است، به‌طوری که حد و حدود آن معین شده و از قاعده واحدی پیروی می‌کند؛ اما از دیدگاه مصاحبه‌شوندگان، پوشش به‌عنوان یک قاعده واحد و ثابت، کامل و منسجم تلقی نشده و از ماهیتی سیال، تغییرپذیر و غیرقطعی برخوردار است. به‌عبارت دیگر چارچوب قطعی و مشخص در ذهن افراد برای پوشش وجود ندارد و لذا در این پژوهش آنچه به‌عنوان فردی شدن پوشش، پوشش پدیده متفاوت از حجاب، دلالت‌های زیباشناسانه، دلالت‌های روان‌شناسانه، تنوع‌طلبی، موقعیت‌مندی، نسبی شدن در قالب مقولات محوری شناسایی و مکشوف گردید، حکایت از انگیزه و دلالت‌هایی دارد که بر محور سیالیت معنای پوشش استوار است. برای مثال فردی شدن پوشش به این معناست که این امر، شخصی پنداشته شده و بر حسب سلیقه‌ها و شرایط ممکن تغییر می‌کند؛ یا پوشش موقعیت‌مند است یعنی بر حسب شرایط و موقعیت‌های اجتماعی متغیر است و همین‌طور، نسبی است چرا که کیفیت پوشش (حدود حجاب) بر حسب عواملی همچون مقایسه پوشش خود با دیگری و... ارزیابی می‌شود؛ این در حالی است که از نگاه اسلامی، پوشش و حجاب مبتنی بر یک قاعده واحد و حکم کلی و ضابطه‌مند صادر می‌گردد؛ قاعده‌ای که حجاب را مبتنی بر موازین اسلامی پوشش (وجه و کفین) می‌داند و هر گونه فاصله‌گیری و انحراف از آن را بدحجابی تلقی می‌کند. لذا دال‌های معنایی که حکایت از «سیالیت پوشش» در میان زنان و دختران جوان در جامعه ما دارد، برخلاف گفتمان حاکمیت دینی در زمینه پوشش است. امروزه زنان و دختران، الگوی حجاب کامل را به‌عنوان یک اصل منسجم که مراد حاکمیت دینی است، قابل حمل بر خود نمی‌دانند؛ و البته این موضوعی است که با عنوان مسئله‌مند شدن حجاب مطرح گردیده است. به‌طور کلی، به‌نظر می‌رسد که دو نگاه یا رویکرد متفاوت نسبت به حجاب در جامعه ما پدید آمده است که به‌نوعی در تقابل و چالش با یکدیگرند که اولی همان «سیالیت پوشش» است؛ رویکردی که میان زنان و دختران متمایل به پوشش‌های نامتعارف، رایج است؛ و دیگری رویکرد «قاعده‌مند کردن پوشش» است که از سوی نهاد‌های رسمی و غیررسمی بر آن تأکید می‌گردد و لذا جریان حاکم در تلاش است با قاعده‌مند کردن پوشش بتواند جلوی تغییرپذیری و سیالیت نگاه زنانه از آن را بگیرد. بحث علینقیان (۱۳۸۹) در خصوص گفتگو و چانه‌زنی بین کنشگران

و ساختارها برای انتخاب سبک پوشش، دقیقاً بیان دیگری از یافته پژوهش حاضر است. به عبارتی در میدان مطالعه حاضر نیز میان قواعد و سبک‌های انتخاب فردی پوشش با الزامات ساختاری در انتخاب شکل مطلوب، نوعی چالش جدی در گرفته است که حکایت از تغییر دال مرکزی گفتمان‌های سبک زندگی طرفین دارد. همچنین با توجه به نتایج تحقیق به نظر می‌رسد که نوع رویکرد زنان و دختران امروزی در فضای معاصر جامعه ما نسبت به مفهوم حجاب دچار تغییر و تحول گردیده است؛ که این تغییر حکایت از کمرنگ شدن ارزش‌ها و متغیرهای دینی از پوشش و حجاب دارد که در این پژوهش از آن تعبیر به سیالیت معنای پوشش در میان زنان و دختران شده است؛ یافته‌های میدانی پژوهش الیاسی (۱۳۹۱) نیز در همین راستا قرار داشته و در دو نکته با پژوهش حاضر مشترک است. یکی اشاره به تغییرات در قاعده‌ها و معانی پوشش و دیگری فردی شدن انتخاب پوشش. یافته عزیززاده (۱۳۸۹) در خصوص عرفی شدن پوشش نیز روی دیگر همین سکه است. اینکه معیارهای انتخاب و مصرف سبک‌های پوشش بیش از آنکه مبتنی بر منابع از پیش تعیین شده حاکمیت باشد، برگرفته از حرکت سیال و گذرای عرف جامعه است. رویکرد اتخاذ شده در مطالعه پیش‌رو مبتنی بر نگاهی تفسیری و امیک بود. بر این اساس آنچه که باعث بدفهمی و سوء تفاهم نسبت به مسئله حجاب می‌شود این است که بدون توجه به جهان ذهنی و تفسیرهای افراد درباره سبک زندگی آنها، تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری شود. به عبارت دقیق‌تر اصلاح پدیده‌های فرهنگی نگاه از بالا به پایین و یکسان ساز را بر نمی‌تابد. هیچ اصلاحی صورت نمی‌پذیرد مگر اینکه زنان و دختران جوان ابتدا معنای اصیل، واقعی و اسلامی پوشش را در ذهن خود پذیرفته و به نوعی خودآگاهی دست پیدا کنند.

منابع

۱. آزاد ارمکی، تقی؛ محمدحسین شریفی ساعی و مریم ایشاری. (۱۳۹۱). تبارشناسی پوشش زنان در ایران دهه‌های ۷۰ و ۸۰. فصلنامه مطالعات سبک زندگی. سال اول. شماره ۲.
۲. الیاسی سرزلی، فاضل. (۱۳۹۱). تحلیل معانی و دلالت‌های پوشش نزد زنان طبقه متوسط: مطالعه زنان ۳۰-۱۵ ساله شهر کرمانشاه. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه کردستان.
۳. بروتون، داوید. (۱۳۹۲). جامعه‌شناسی بدن. ناصر فکوهی. تهران: نشر ثالث.
۴. جواهری، فاطمه. (۱۳۸۷). بدن و دلالت‌های فرهنگی اجتماعی آن. نامه پژوهش فرهنگی. شماره ۱۱.
۵. چلبی، مسعود. (۱۳۷۳). تحلیل شبکه در جامعه‌شناسی. فصلنامه علوم اجتماعی. دوره ۲. شماره ۵ و ۶.
۶. حیدری، محمدحسین؛ زینب اعرابی و مرضیه امامی. (۱۳۹۱). بررسی تطبیقی ارزش‌ها در اسلام و لیبرالیسم و دلالت‌های تربیتی اخلاقی آن. اسلام و پژوهش‌های تربیتی. سال ۴. شماره ۲.
۷. خلفی، مسلم. (۱۳۸۶). بازنگرشی درون دینی به حجاب. کتاب زنان. شماره ۳۷.
۸. ذکایی، محمدسعید و مریم امن‌پور. (۱۳۹۱). درآمدی بر تاریخ فرهنگی بدن در ایران. تهران: انتشارات تیسرا.
۹. سیدمن، استیون. (۱۳۸۶). کشاکش آرا در جامعه‌شناسی. هادی جلیلی. تهران: نشر نی.
۱۰. سیدی‌نیا، سیداکبر. (۱۳۸۸). مصرف و مصرف‌گرایی از منظر اسلام و جامعه‌شناسی اقتصادی. اقتصاد اسلامی. شماره ۳۴.
۱۱. شهبابی، محمود. (۱۳۹۲). صنعت - فرهنگ ظاهرآرایی و زیباسازی بدن در ایران. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۱۲. طیبی‌نیا، موسی و حبیب احمدی. (۱۳۹۲). مدل‌یابی معادلات ساختاری حجاب و عفاف. فصلنامه علمی - پژوهشی زن و جامعه. سال چهارم. شماره ۴.
۱۳. عرب، نصیبه. (۱۳۹۱). الگوهای تفسیر قواعد فرهنگی: مطالعه شیوه‌های معنابخشی به پوشش. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه الزهراء.
۱۴. عزیززاده، گیتی. (۱۳۸۹). سنجش نگرش دانشجویان دانشگاه‌های تهران به پوشش و حجاب. تهران: پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات.
۱۵. علاسوند، فریبا. (۱۳۸۶). اگر زن نباشی (ضرورت نگاه نظام‌مند به الگوی شخصیت زن مسلمان). ماهنامه خردنامه همشهری. شماره ۱۶.
۱۶. علی مرتضی، مطهره. (۱۳۸۶). عفت، حجاب و دیدگاه‌ها. فصلنامه بانوان شیعه. شماره ۱۱.
۱۷. علی‌نقیان، شیوا؛ محمود شهبابی و فاطمه جواهری. (۱۳۹۲). نظریه‌پردازی مبنایی دلالت‌های

- فرهنگی تنوع پوشش‌های زنانه در شهر تهران. *مجله مطالعات اجتماعی ایران*. دوره هفتم. شماره ۴.
۱۸. فاتحی، ابوالقاسم و ابراهیم اخلاصی. (۱۳۸۹). گفتمان جامعه‌شناسی بدن و نقد آن بر مبنای نظریه حیات معقول و جهان‌بینی اسلامی. *معرفت فرهنگی اجتماعی*. سال اول. شماره ۲.
۱۹. قاضی‌زاده، کاظم و سیدعلی احمدی. (۱۳۸۶). عفاف در قرآن و نگاهی به روایات. *مطالعات راهبردی زنان*. شماره ۳۶.
۲۰. گیدنز، آنتونی. (۱۳۸۵). *تجدد و تشخیص جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*. ناصر موفقیان. تهران: نشر نی
۲۱. محمدپور، احمد. (۱۳۹۲). *تجربه نوسازی مطالعه تغییر و توسعه در هورامان با روش نظریه زمینه‌ای*. تهران: جامعه‌شناسان.
۲۲. مختاریان‌پور، مجید و اسدالله گنجعلی. (۱۳۹۰). نهادسازی عفاف و حجاب در جامعه رویکردی فرایندی. *تحقیقات فرهنگی ایران*. شماره ۱۵.
۲۳. مطهری، مرتضی. (۱۳۷۹). *مسئله حجاب*. چاپ پنجاه و دوم. تهران: بنیاد علمی فرهنگی استاد شهید مرتضی مطهری.
۲۴. مظفری، آیت. (۱۳۹۰). *تکریم اسلام از منظر اسلام و لیبرالیسم. انسان پژوهی دینی*. سال ۸. شماره ۲۵.
۲۵. ویلسون، الیزابت. (۱۳۹۴). *مد و مدرنیته*. ناصرالدین غراب. تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
۲۶. ویلن، تورستین. (۱۳۸۳). *نظریه طبقه مرفه*. فرهنگ ارشاد. تهران: نشر نی.
۲۷. هاشمی، حسین. (۱۳۸۶). *رابطه حجاب و عفاف*. فصلنامه پژوهش‌های قرآنی. شماره ۵۲-۵۱.
۲۸. هنینک، مونیکه؛ اینگه هاتر و اجی بیلسی. (۱۳۹۴). *روش‌های تحقیق کیفی*. علیرضا صافی و مهدی ابراهیمی. تهران: مرکز پژوهش و سنجش صدا و سیما.

29. Featherstone, M. (1982). *The Body in Consumer Culture. Theory Culture and Society*. Vol. 1. Issue.2.
30. Gimlin, D. (2006). The Absent Body Project: Cosmetic Surgery as a Response to Bodily Dye-Appearance. *Sociology*. Vol. 40. No. 4.
31. Grogan, S. (2000). *Body Image: Understanding Body Dissatisfaction in Men and Women Children*. New York: Routledge.
32. Martin, E. (1994). *Flexible Bodies: Tracking Immunity in American Culture*. Boston: Beacon Press.
33. Nettleton, S & J. Watson. (1998). *The Body in Everyday Life*. London: Routledge.
34. Shilling, C. (1993). *The Body and Social Theory*. London: Sage.